

دراسة وتحليل معايير البكارة في فقه الإمامية وفقه أهل السنة

مرتضى خليل *

على توكلی فارفانی،** سجّاد توکلی***

[تاريخ الاستلام ١٤٠٠/١٢/٢١ تاريخ القبول ١٤٠١/٠٦/٢٠ هـ ش]

ملخص القول

إحدى القضايا المهمة في الفقه وخاصة في باب الزواج، تحديد معيار "البكارة" و"التثيب". لأن كل من هذين العنوانين "التثيب" و"البكارة" لها أحكام خاصة. من وجهة الفقه الإمامية، هناك أربع نظريات في إثبات البكارة وكيف تعتبر الفتاة ثيبه، واستدل لها بأدلة لغوية وعرفية وروائية. هناك اختلاف في الرأي بين فقهاء أهل السنة في هذا المجال وقد طرحوا ثلاث نظريات مبنية على أساس اللغة والعرف والإستحسان أو القياس، لكن معظم الفقهاء أهل السنة يعتقدون أن التثيب يحدث بمطلق الوطء (سواء كان مشروعاً أو غير مشروع) وأقاموا أدلة على هذا الادعاء. ولكن يبدو من أجل تحديد معيار جامع بحيث يكون مطرداً في جميع الأبواب، يلزم القول بالتفصيل؛ على أن يكون مفهومي "البكارة" و"التثيب" مختلف بالنسبة للقضايا التي يُقصد منها تحديداً عُذرة البكارة، مثل شراء وبيع الجارية، أو الحدود، والقضايا التي هي غير مقصودة تحديداً، مثل ولاية الأب والجد من جهة الأب على زواج البنت الباكراً، بهذا المعنى فيما يتعلق بولاية الأب والجد في زواج البكر، فإن معيار التثيب هو الوطء الشرعي و في غير هذه الصورة فإن المعيار هو سلامة عُذرة البكارة وافتراضها. لذلك سنطرح في هذا المقال أقوال الفقهاء الإمامية وأهل السنة وأدلتهم على أساس المنهج الوصفي والتحليلي وبالرجوع إلى المصادر المكتوبة و ثم نبحت عن القول المختار.

كلمات مفتاحية: الثيبه، الباكراً، النكاح، الدخول، الزواج، إفتضاظ البكارة، الزنا.

* خريج المستوى الرابع من الحوزة العلمية، قم، إيران.

** طالب الدكتوراة في قسم المذاهب الفقهية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران (الكاتب المسؤول).

*** خريج المستوى الثالث من الحوزة العلمية، قم، إيران.

بررسی و تحلیل معیار بکارت در فقه امامیه و فقه اهل سنت

مرتضی خلیلی*

علی توکلی فارفانی،** سجاد توکلی***

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰]

چکیده

یکی از مباحث مهم در فقه، مخصوصاً در بحث نکاح، مشخص کردن معیار «ثیوبت» و «بکارت» است؛ چراکه هر یک از این عناوین («ثیوبت» و «بکارت») احکام خاصی دارند. از نظر فقه امامیه، برای تحقق بکارت و اینکه دختر در چه صورتی ثیبه محسوب می‌شود، چهار نظریه وجود دارد و برای آنها ادله‌ای از لغت، عرف و نیز ادله نقلی اقامه شده است. در میان فقیهان اهل تسنن نیز در این زمینه اختلاف نظر بوده، و سه نظریه بر اساس عرف، لغت و استحسان یا قیاس مطرح کرده‌اند، اما بیشتر فقیهان اهل سنت معتقدند ثیوبت با مطلق وطنی (اعم از مشروع یا نامشروع) واقع می‌شود و ادله‌ای برای این ادعایشان ذکر کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد برای تعیین ملاک جامع، که در تمام ابواب جوابگو باشد، باید قائل به تفصیل شد؛ به گونه‌ای که مفهوم «بکارت» و «ثیوبت» برای موضوعاتی که عذر بکارت مقصود بالذات است، مانند خرید و فروش کنیز یا حدود با موضوعاتی که مقصود بالذات نیست، مانند ولایت پدر و جد پدری بر ازدواج دختر باکره متفاوت است، به این معنا که در باب ولایت پدر و جد در ازدواج باکره ملاک ثیبه‌شدن وطنی شرعی است و در غیر آن ملاک وجود عذر بکارت و فقدان آن است. بنابراین، در این تحقیق پس از بیان دیدگاه‌های فقیهان امامیه و فقیهان اهل سنت و ادله‌شان با روش توصیفی تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای به دیدگاه برگزیده می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: ثیبه، باکره، نکاح، دخول، ازدواج، ازاله بکارت، زنا.

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه، قم، ایران. mrtskhl@gmail.com

** دانشجوی دکتری مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

Golhayebesht16@yahoo.com

*** دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه، قم، ایران Sajadtavakoli671@gmail.com

مقدمه

یکی از اصطلاحات فقهی «ثیبوت» یا «بکارت» است که بر زنان و دختران اطلاق می‌شود و در فقه بر آن احکام بسیار مترتب است، مثلاً در مبحث همخوابی، شرط بودن بکارت در عقد نکاح، حدود، دیات و خرید و فروش عبد و امه این وصف محوریست دارد و از این شاخص استفاده می‌شود. همچنین، عمل «ترمیم بکارت» در زنان برای بکرنمایی و بازگرداندن بکارت، در ملاک ثیبوت و بکارت محل اختلاف است و جای بحث دارد. اکثر فقیهان امامیه و اهل سنت در مواضع مختلف، تعابیر متفاوتی از «ثیبوت» مطرح کرده‌اند. به طور مشخص در مبحث نکاح، ذیل موضوع اولیای عقد و بیان حکم اذن ولی در نکاح باکره، و در کتب اهل سنت در ابواب مختلف مثل مبحث وقف بر بکر یا ثیب به تبیین ملاک ثیبوت و تعریف دختر باکره پرداخته‌اند. با توجه به اینکه تعیین ملاک ثیبوت منشأ آثار متعدد در بسیاری از مسائل فقهی شبهه‌ناک و بحث‌برانگیز خواهد بود، لذا باید دید: مراد از باکره‌بودن زن چیست؟ و در چه صورت از دختر با وصف «دوشیزگی» یاد می‌شود؟ و در چه صورت به ثیبوت متصف شده، به ایشان زن اطلاق می‌شود؟

اقوال درباره ملاک بکارت

فقه امامیه

دیدگاه فقیهان امامیه در این مسئله متفاوت است. به طور کلی نظریات آنها بر چهار قسم است:

- برخی از فقیهان مانند شهید اول (عاملی، ۱۴۰۰: ۳۸۳/۱)، طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۹۰/۱۲) و شیخ بهایی (عاملی و ساوجی، ۱۴۲۹: ۶۶۱) معتقدند ملاک در ثیبوت، زوال پرده بکارت است؛ و ملاک بکارت داشتن پرده بکارت است. بنابراین، کسی که بکارتش به هر علتی از بین رفته باشد، باکره به شمار نمی‌رود و لذا احکام دختر باکره بر او مترتب نمی‌شود؛ اگر پرده بکارت موجود باشد، هرچند ارتباط جنسی با جنس مخالف داشته باشد (ولو در حد زائل‌نشدن بکارت) احکام دختر باکره بر آن مترتب می‌شود؛ و اگر

زائل شده باشد، هرچند با انگشت یا پریدن یا مرض، احکام ثیبه بر آن بار می‌شود، در نتیجه ملاک ثیبه شدن به دلیل فقدان پرده بکارت است.

این عده برای این دیدگاهشان به اطلاق نصوص تمسک کرده‌اند؛ سبزواری در کفایه الاحکام، در بحث تخصیص هفت شب همخوانی به بکر و سه شب به همسر ثیب معتقد است کلماتی چون «ثیب» و «بکر» در روایات به صورت مطلق استعمال شده‌اند، و مقتضای اطلاق این است که مراد از «ثیب»، زوال بکارت به صورت مطلق و عاری از هر گونه قید خاصی باشد. یعنی ایشان معتقد است مراد از «ثیب» هر زنی است که به هر دلیلی فاقد پرده بکارت شود. همچنین، کلمه «بکر»، یعنی دختری که واجد پرده بکارت است، نیز به نحو مطلق استعمال شده، و وقتی مولا در مقام بیان، لفظی را به صورت مطلق استعمال کند، استفاده می‌شود که معنای مطلق را اراده کرده است (سبزواری، ۱۴۲۳: ۲۷۵/۲). نتیجه چنین سخنی این است که لفظ «ثیب» در فقدان پرده و لفظ «بکر» در وجود پرده ظهور دارد. بنابراین، از اطلاق دو لفظ «ثیب» و «بکر» در روایات استفاده می‌شود که صدق آنها دائرمدار مطلق وجود و عدم پرده بکارت است، بدون اینکه قیدی دخالت داشته باشد.

• عده‌ای از فقیهان مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۴)، حلی (حلی، ۱۳۸۸: ۵۸۷)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳: ۲۹۰/۳)، نجفی (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹۰/۲۹) و خویی (موسوی خویی، ۱۴۰۹: ۲۶۱/۲) معنای اصلی «ثیبوت» را دخول دانسته‌اند، یعنی اگر بکارت دختری با آمیزش زائل شد ثیبه است، هرچند آمیزش با نکاح، شبهه یا زنا باشد، یعنی اعم از اینکه دخول از راه مشروع یا نامشروع باشد، و باکره زنی است که با وی آمیزشی صورت نگرفته باشد. این عده از فقیهان امامیه دو دلیل بر این مدعا اقامه کرده‌اند:

الف. استظهار از آیات قرآن: خویی در تقریراتش برای اثبات اعتبار دخول در معنای بکارت ابتکار به خرج داده و برای اولین بار به دو آیه از قرآن تمسک جسته است؛ در آیه اول، «فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا؛ آن حوریان را بکر قرار دادیم» (واقع: ۳۶) ضمیر «هن» موجود در آیه به حوریان بهشتی برمی‌گردد، و چون «جعل» از افعال دومفعولی و از نواسخ مبتدا و خبر بوده و دو مفعولش در واقع مبتدا و خبر بودند، لذا در این آیه صفت بکربودن برای حوریان اثبات شده است. اما تفسیر معنای «بکارت» به قرینه آیه

دیگر فهمیده می‌شود که مفسر این آیه است و حوریان بهشتی را توصیف می‌کند و در مقام تشریح احوالشان می‌فرماید: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ؛ زنانی که چشمشان فقط به همسرشان است، هیچ انسان یا جنی قبلاً با آن حوریان، تماس جنسی نداشته است» (الرحمن: ۵۶). نتیجه اینکه، مفاد آیه اول این بود که حوریان ابکار هستند و در این آیه می‌فرماید که هیچ جن و انسی با آنها تماس نداشته است. پس ابکار زنانی هستند که کسی با آنها تماس نداشته است. با توجه به اینکه واژه «طمث» در لغت به معنای خون عادت است ولی معنای ثانوی‌اش تماس جسمانی است و تماس جنسی کنایه از دخول است، حال که آیه دوم ناظر به آیه اول و مفسر آن است معلوم می‌شود که حوریان بکر بهشتی، زنانی هستند که هیچ فردی با آنان وقاع نکرده باشد، یعنی «بکر» کسی است که هیچ‌گونه آمیزشی نداشته باشد و در مقابل «ثیب» کسی است که با او آمیزش شده و بکارتش از این راه زائل شده باشد؛ پس معنای «ثیب» و «بکر» از قرآن روشن شد (موسوی خویی، ۱۴۰۹: ۲۲۲/۳۳).

ب. **اختلاط با مردان:** یکی از مستندات که برخی فقها بر این ملاک آورده‌اند، و خوبی به آن اشاره نکرده، این است که معیار ثبوت، اختلاط زن و مرد و زوال حیای زن در اثر ممارست با مردان است، و این عناوین در جایی که ازاله بکارت به وطی صورت گیرد صدق می‌کند. پس زنی که با مردی نزدیکی داشته، چه مشروع و چه نامشروع، قطعاً ثیبه است، چراکه با مردان آمیختگی پیدا کرده و حیا و عفتش از بین رفته است. اما اگر دختری بر اثر خودارضایی یا ورزش پرده‌اش را از دست دهد، هنوز بکر محسوب می‌شود، چراکه با مردان آمیختگی نداشته و پرده حیا و عفتش دست‌نخورده مانده است (حلی، ۱۳۸۸: ۵۸۷؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۶۵/۷؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۸۵).

• بعضی از فقیهان مانند نراقی (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۲۳/۱۶)، و حکیم (حکیم، ۱۴۱۶: ۴۵۰/۱۴) معتقدند ملاک ثبوت دائرمدار وطی شرعی است. اگر غُذره بعد از عقد با وطی شوهر زائل شده باشد زن ثیبه می‌شود؛ بر اساس دیدگاه این دسته از فقیهان، شرعی بودن وطی در ازاله بکارت موضوعیت دارد. زیرا ممکن است ازاله بکارت به وطی غیرشرعی مثل زنا محقق شود، که ملاک شامل آن نمی‌شود، یا اینکه شوهر بکارت را زائل کند، اما به

طریقی غیر از وطی؛ این نیز خارج از ملاک است؛ لذا باید هر دو قید (وطی؛ ازاله توسط شوهر) رعایت شود تا ثبوت حاصل گردد.

این عده از فقیهان برای استناد مدعیان این گونه آورده‌اند که در بحث ولایت آب و جد، تعدادی روایت وارد شده است، که می‌توان برای استظهار مفهوم «ثبوت» از آن استفاده کرد. در نگاه اولیه این روایات به دو طائفه تقسیم‌پذیرند: طائفه اول دلالت می‌کند بر اینکه کسی که ازدواج کرده ثبیه است و کسی که ازدواج نکرده، باکره است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۴/۲۰ و ۲۷۱). و طائفه دوم دلالت می‌کند بر اینکه ثبیب کسی است که مدخوله شده است، و اگر مدخوله واقع نشود، باکره محسوب می‌شود، فقط روایت علی بن جعفر بر این مدلول دلالت می‌کند (همان: ۲۶۸/۲۰).

به نظر می‌رسد در روایاتی که فقط تزویج ذکر شده، مقصود از «تزوجت» با توجه به ازدواج‌های معمول در عصر صدور روایت، که بین عقد و رفتن به خانه شوهر یا فاصله‌ای نبوده یا فاصله بسیار اندک بوده است، ازدواج کردن و رفتن به خانه شوهر و در نتیجه، تحقق ثبوت از راه دخول بوده است، نه آنکه صرف عقد ازدواج و در حالی که هنوز نزد پدر و مادر است، در ازدواج بعدی استقلال داشته باشد، در نتیجه طبق این روایت ابراهیم بن میمون و عبدالرحمن، اگر دختری عقد بسته شد و تا زمان عروسی مدتی نزد پدر و مادر بود و در این مدت از شوهرش جدا شد یا شوهرش فوت کرد، در ازدواج بعدی مستقل نیست و همچنان تحت ولایت پدر و مادرش است. پس مراد از ملاک استقلال و ثبیه‌شدن، ازدواج و دخول توسط شوهر است.

اما نسبت به مجموع روایات، شکی نیست که در این دو دسته از روایات فی‌الجمله تعارض رخ داده است، نسبت بین این دو دسته روایات عام و خاص مطلق، یا مطلق و مقید نیست، بلکه عموم و خصوص من وجه است. در عموم و خصوص من وجه، جمع دلالتی نداریم مگر قراین خارجی قائم شود و در اینجا نکاح فرد غالبش دخول است و دخول هم فرد غالبش نکاح است و به این طریق جمع به دست می‌آید. توضیح اینکه، ملاک ثبوت در صحیح علی بن جعفر دخول است و فرقی نمی‌کند که نکاح باشد یا نه و ملاک در روایات سابق نکاح است، چه دخول باشد، یا نباشد. بله می‌توان گفت غالباً نکاح با دخول است و غالباً دخول حلال با نکاح است، پس بگوییم مراد از

روایات سابق، نکاح همراه با دخول است. یعنی لفظ «نکاح»، در روایات دسته اول را بر فرد غالب آن که نکاح همراه با دخول و آمیزش است حمل می‌کنیم و می‌گوییم در هر دو گروه از روایات، ملاک و معیار در باکره و ثیبه بودن آمیزش و فقدان آمیزش به سبب نکاح و ازدواج است. بنابراین، ثیبه زنی است که شوهر کرده و در نزدیکی با شوهر ازاله بکارت شده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۲/۲).

• طباطبایی یزدی (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۵/۶۱۶) و برخی از حاشیه‌نویسان عروة (در: طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸: ۲/۸۵۱) ملاک را دائرمدار عقد ازدواج یا فقدان آن دانسته‌اند. پس باکره دختری است که ازدواج نکرده باشد. بنابراین، هر مرد و زنی که ازدواج کرده باشند، ثیبه محسوب می‌شوند، هرچند آمیزش نکرده باشند. برعکس، کسانی که ازدواج نکرده‌اند باکره‌اند، هرچند به سبب آمیزش حرام یا به سببی دیگر بکارتشان را از دست داده باشند. طباطبایی یزدی برای ادعایش به تبارد استناد کرده و معتقد است متبادر از کلمه «بکر»، عدم ازدواج است، ولو زنا یا وطی شبهه واقع شده و عذر هم زائل شده باشد، لذا به مجرد شوهرکردن احکام ثیبه بار خواهد شد (طریحی، ۱۴۱۶: ۲/۲۱)، هرچند نزدیکی صورت نگرفته باشد و در مجموع واقع شدن یا نشدن نزدیکی و زائل شدن یا نشدن بکارت هیچ تأثیری در تحقق معنای «ثیوبت» ندارد، بلکه معیار فقط بر مدار عقد ازدواج است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۲/۸۶۵).

یکی از شارحان عروة الوثقی، در توضیح این دلیل، مراد از «تبادر» را انصراف می‌داند، و منظور از «ازدواج» را دخول مستند به نکاح صحیح تعبیر می‌کند (إشتهاردی، ۱۴۱۷: ۳۰/۱۴۶) که این تعبیر برخلاف ظاهر است.

طبق دو دسته روایاتی که ذکر شد، به دو بیان مبنای سید یزدی قابل تقریب است:

بیان اول: در واقع، ملاک و معیار در هر دو گروه از روایات، همان نکاح و ازدواج است، یعنی تحقق عقد ازدواج به‌تنهایی معیار است. اما چون غالباً ازدواج منجر به آمیزش و نزدیکی می‌شود روایات دسته دوم، قید آمیزش و دخول را از باب غالبیت ذکر کرده‌اند. پس دخول و آمیزش خصوصیت ندارد و معیار برای باکره و ثیبه بودن نیست. بنابراین، ثیبه زنی است که شوهر کرده باشد، هرچند دخولی صورت نپذیرفته و پرده بکارتش باقی باشد.

بیان دوم: مبنای یزدی فقط در موثقه ابراهیم بن میمون، که قید «اذا كانت قد تزوجت» را دارد، اثبات پذیر است، و فقط در این روایت به ازدواج تصریح شده است و قیود دیگر که در دیگر روایات آمده، ناظر به همین است (موسوی خویی، ۱۴۰۹: ۲۲۲/۳۳) و کاملاً در تحقق ازدواج ظهور دارد.

فقه اهل سنت

در بین فقیهان اهل سنت، در مسئله معیار ثبوت و بکارت اختلاف دیدگاه وجود دارد، و نتیجه بررسی اقوال و نظریه‌ها با چشم‌پوشی از جزئیات به نظریه برمی‌گردد. باید توجه داشت که از نظر معنای کلمه روشن است که وجود عذره بکارت ملاک باکره و فقدان عذره بکارت ملاک ثبوت است و آنچه از نظر شرعی نزد اهل سنت معیار قرار داده شده خلاف این است. با این حال، عده‌ای از فقیهان اهل سنت همین معیار را پذیرفته‌اند.

• برخی از فقه‌های اهل سنت مانند ابوحنیفه (الکاسانی، ۱۴۰۶: ۲۴۲/۲) و شافعی بنا بر قول قدیم و مالکیه (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۴: ۶۶/۱۵) معتقدند برای تشخیص باکره از ثبیه، و مترتب کردن احکام مد نظر در فقه، معیار تحقق وطی شرعی است، در مقابل وطی نامشروع. بنابراین، دختری که با وطی شرعی بکارتش زائل شود ثبیه و در غیر این صورت باکره است. توضیح اینکه، همان‌گونه که ازدواج شرعی حالاتی دارد، مانند ازدواج صحیح و ازدواج فاسد، وطی شرعی هم حالاتی دارد، مانند وطی شبهه، وطی مولا نسبت به کنیز که در تمام اینها نسب برای اولاد مترتب می‌شود و ممکن است وطی به صورت غیرشرعی باشد که بر آن نسب مترتب نمی‌شود، مانند روابط نامشروع، اعم از زنا یا عنف.

پس در نتیجه دخترانی که بر اثر پریدن یا دخول شیء خارجی، حیض، تصادف یا به نحو مادرزادی، بکارت را از دست بدهند، حکم باکره را دارند و ثبیه نمی‌شوند. همچنین، دخترانی که بر اساس زنا با رضایت یا به زور بکارتشان زائل شود، یا وطی دبر شده باشند، چنین حکمی دارند. البته ملاک ثبوت را در زنا قبول ندارند، ولی در صورتی که تکرار صورت بگیرد یا رجم جاری شود، یعنی ملاک وطی شرعی است و

بررسی و تحلیل معیار بکارت در فقه امامیه و فقه اهل سنت / ۲۰۷

زنا موجب تحقق ثبوت نمی‌شود مگر در این دو حالت که بیان شد (الکاسانی، ۱۴۰۶: ۲۴۲/۲).

حنبل‌ها (المشیق، ۱۴۳۴: ۲۸۴/۲) در حالت تحقق زنا دختر را ثبیه دانسته‌اند. پس، بنا بر مبنای این گروه، ثبیه به زنی اطلاق می‌شود که با او از جلو آمیزش شده باشد، چه این آمیزش از راه شرعی و نکاح صورت گرفته باشد یا از راه غیرشرعی (البهوتی، بی‌تا: ۲۸۹/۴؛ الرملی، ۱۴۰۴: ۲۳۰/۶؛ المرداوی، بی‌تا: ۶۵/۸؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۳۰/۶). در تحفة المحتاج فی شرح المنهاج ملاک تحقق ثبوت را مطلق و طی دانسته و آورده است:

فقط و طی ملاک است و فرقی ندارد و طی از راه مشروع یا نامشروع یا غیراختیاری باشد، حتی اگر بوزینه، دختر را و طی کند، یا اینکه پس از و طی بکارتش برگردد یا سالم بماند، باکره نیست. و در مقابل، اگر بکارت از راه پریدن یا افتادن از بین رود یا به صورت مادرزادی پرده بکارت نداشته باشد، باکره محسوب می‌شود (الهیثمی، ۱۳۵۷: ۲۴۹/۷).

این ملاک از کتاب الأمّ امام شافعی‌ها هم برداشت می‌شود (شافعی، ۱۴۱۰: ۲۰/۵). در کتاب الانصاف (المرداوی، بی‌تا: ۶۵/۸) شارح متن بر ماتن، که معیار ثبوت را مطلق و طی دانسته است، اشکال می‌گیرد و معتقد است باید در این ملاک تجدید نظر شود. وی می‌گوید مراد از مطلق و طی به غیر از زنای اکراهی است، یعنی در صورتی که با تجاوز و عنف دختری بکارتش زائل شود در حکم باکره است و نمی‌توان او را ثبیه دانست. بعضی از فقیهان حنبلی این دیدگاه را پذیرفته‌اند (المشیق، ۱۴۳۴: ۲۸۴/۲).

سیوطی در کتاب الأشباه والنظائر درباره ثبوت اقسامی را شمرده و با نگرشی جدید آورده است. وی می‌گوید باید برای تعیین ملاک ثبوت تفصیل قائل شد و آن اینکه در برخی از ابواب فقه وجود و عدم عذر بکارت ملاک است، مانند باب خرید و فروش کنیز، و در برخی از ابواب و طی، اعم از مشروع یا نامشروع، ملاک تحقق ثبوت است که در این صورت، اذن ولی برای ازدواج ساقط می‌شود (السیوطی، ۱۴۱۱: ۵۳۴/۱).

در مقابل عده‌ای از فقیهان اهل سنت، مثل ابویوسف و محمد شیبانی (الکاسانی، ۱۴۰۶: ۲۴۲/۲) و برخی از شافعی‌ها مثل ابوعلی الخیران (الماوردی، ۱۴۱۹: ۶۸/۹) قائل شده‌اند که ملاک در ثبوت، زوال پرده بکارت است، و ملاک بکارت، داشتن پرده بکارت است.

بنابراین، کسی که بکارتش به هر سببی از میان رفته یا در بدو تولد، آن را نداشته، باکره به شمار نمی‌رود، و لذا احکام دختر باکره بر او مترتب نمی‌شود؛ مثلاً اگر پرده بکارت موجود باشد، هرچند ارتباط جنسی با جنس مخالف داشته باشد (ولو در حد زائل نشدن بکارت) احکام دختر باکره بر آن مترتب می‌شود؛ و اگر زائل شده باشد، هرچند با انگشت یا پریدن یا مرض، احکام ثیبه بر آن بار می‌شود. در نتیجه باکره و ثیبه بودن به حسب وجود و عدم پرده بکارت است.

ادله فقیهان اهل سنت

فقیهان اهل سنت برای ادعایشان ادله‌ای اقامه کرده‌اند، از جمله:

۱. عرف و لغت

آنچه از عرف و لغت استفاده می‌شود این است که به زنی «باکره» می‌گویند که صاحب پرده بکارت باشد و به زنی «ثیبه» می‌گویند که فاقد پرده بکارت باشد (فراہیدی، ۱۴۱۰: ۳۶۴/۵؛ فیومی، بی‌تا: ۵۹/۲). به عبارت دیگر، متبادر عرفی از باکره کسی است که عضو مخصوص (عذرة) را داشته باشد، حتی اگر ازدواج کرده باشد و حتی اگر دخول هم کرده باشد، چون گاهی عضو مخصوص با دخول زائل نمی‌شود، به این معنا که در عرف اگر آن عضو باشد می‌گویند باکره است و اگر با یک جستن پاره شود می‌گویند بکارتش زائل شده است. پس متبادر ذهن عرفی این است که عضو باقی باشد یا خیر. احکام شرعی نیز ناظر به معنای عرفی موضوعات است. لذا وقتی روایات، برخی احکام را دائرمدار زن ثیب قرار داده است، مراد همان زنی است که در عرف به او «ثیبه» گفته می‌شود و معنای عرفی بر همین قسم منطبق است، کما اینکه ابویوسف و شیبانی با استدلال به روایت «البکر تستأمر فی نفسها والثیب تشاور» و حدیث «والثیب یعرب عنها لسانها» (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ۱۰۳۷/۲) و اینکه «ثیب» در معنای حقیقی خودش استعمال می‌شود، گفته‌اند باید به کسی که بکارتش زائل شده باشد به هر نحوی که باشد «ثیب» گفت.

۲. قیاس یا استحسان

یکی از مبانی فقهی اهل سنت قیاس است که پایه‌گذارش ابوحنیفه است. در این موضوع نیز ابوحنیفه با استظهار تعلیل موجود در روایات و قیاس یا استحسان، معیار بکارت و ثبوت را به دست آورده است. او گفته است در روایت نبوی اجازه دختر باکره برای ازدواج سکوت وی قلمداد شده است، یعنی صرف سکوت نشانه رضایت او است. دلیل وضع این حکم حیای موجود در دختر باکره است: «تستأمر النساء فی أبضاعهن فقالت عائشة رضی الله عنها إن البکر تستحی یا رسول الله فقال صلی الله علیه و سلم إذهنها صماتها» (همان). چون او باکره است و تجربه جنسی نداشته است باید سکوت اختیار کند تا عرف تقیّحش نکنند، و اگر برای ازدواج بکر شرط نطق قرار داده می‌شد او نمی‌توانست ازدواج کند، چراکه تکلمش نشانه بی‌حیایی و ارتباط با مردان است. پس باید گفت ملاک تحقق ثبوت وطی شرعی یا اشتها به زنا است. چون در این صورت، بنا بر عرف، حیای دختر از بین می‌رود و جامعه تکلم وی برای ازدواج را می‌پذیرد.

همان‌طور که گذشت، برخی از فقهای عامه با تمسک به همین معیار در جاهایی که زانیه سنگسار شده یا زنا تکرار شده است، حکم کرده‌اند که باکره نیست، چون حیا زائل شده است.

۳. ممارست رجال

یکی از ادله فقیهان اهل سنت این است که علت تحقق ثبوت اختلاط زن و مرد و زوال حیا و ممارست مردان است، و این عناوین در جایی که ازاله بکارت به وطی صورت گیرد صدق می‌کند؛ پس زنی که با مردی نزدیکی داشته، چه مشروع و چه نامشروع، قطعاً ثیبه است، چراکه با مردان آمیختگی پیدا کرده و حیا و عفتش از بین رفته، و راجع به مردان رفتار عادی‌تری دارد و تجربه پیدا کرده است، اما اگر دختری به صورت مادرزادی بکارت نداشته باشد یا بر اثر خودارضایی یا ورزش پرمهره‌اش را از دست بدهد، هنوز بکر محسوب می‌شود، چراکه با مردان آمیختگی نداشته و پرده حیا و عفتش دست‌نخورده مانده است.

بررسی و تحلیل

به نظر می‌رسد دیدگاه فقیهان امامیه و فقیهان اهل سنت در معیار ثبوت، استحکام لازم را ندارد و با چشم‌پوشی از اشکالاتی که ممکن است بر هر یک از مبانی وارد شود به تبیین و اثبات نظریه حق می‌پردازیم که به رد دیگر نظریات می‌انجامد، چراکه در برخی ابواب فقهی صرف وجود عذر بکارت موضوعیت دارد و مهم است و در برخی ابواب دیگر وصف «بکارت» مهم است و صرف وجود عذر موضوعیت ندارد. پس در این باره باید قائل به تفصیل شویم، بدین صورت که وطی شرعی در باب ولایت پدر یا جد ملاک تحقق ثبوت است و صرف نبود عذر بکارت در ابواب دیگر ملاک ثبوت است، و شواهدی از سخنان فقیهان امامیه و فقیهان اهل سنت این نظریه را تأیید می‌کند:

۱. اطلاقات کلمه «ثیب» و «بکر» در جای جای احادیث و کتب فقهی که از احادیث الگو گرفته‌اند، تأییدکننده این مبنا است. در وسائل الشیعة در ابواب مختلف احادیثی آورده شده که در آنها کلمه «بکر» و «ثیب» به قرینه تقابل ناظر به معنای مذکور باید تفسیر شوند و الا دچار اشکال می‌گردند، مثلاً تعبیر «امراً عذراء» درباره کسی استعمال شده که عذر بکارتش موجود است (نوری، ۱۴۰۸: ۵۱/۱۵) یا تشویق احادیث اهل بیت (ع) بر ازدواج با دختران باکره و مانند اینها (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۶۸/۲۰).

۲. سید مرتضی علم‌الهدی در مسئله وطی جاریه مغضوبه می‌گوید: «وطی جاریه ثیب با جاریه بکر متفاوت است؛ چراکه در وطی، بکر جزئی (عذره) تلف می‌شود، برخلاف ثیب» (علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۴۰).

۳. شیخ طوسی در کتاب النکاح و ذیل بحث «عنن» به عنوان یکی از عیوب مرد که مجوز فسخ عقد برای زن است می‌گوید:

اگر زن تقاضای فسخ عقد نکاح را داشته باشد، به گواهی زنان در آن خصوص مراجعه می‌شود. چنانچه زن باکره باشد، قولش مقدم است، مگر آنکه مرد ادعای مبادرت به وطی از دبر کند. اما اگر مدعی وطی از قبل باشد و سپس ادعا کند که بکارت زن پس از ازاله عود کرده است، قول زن همراه با یک قسم مقدم خواهد شد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۴/۴).

در اینجا دو نکته در خور توجه است: ۱. مراجعه به زنان برای معاینه با این ملاک می‌سازد که پرده بکارت ظاهراً وجود داشته باشد، و الا ممکن است زن پرده ظاهری را نداشته باشد ولی باکره باشد و این چگونه با معاینه کشف‌شدنی است؟ ۲. در این مسئله وجود ظاهری پرده در رَجَم زن دلیل بر بکارتش فرض شده است، ولو اینکه بکارت وی پس از ازاله عود کرده باشد، حال آنکه، بنا بر ملاکات دیگر، بهره‌مندی شوهر از سایر انتفاعات شهوانی از همسرش، موجب زائل‌شدن وصف بکارت وی به شمار می‌آید، چراکه اگر صرف انشاء عقد یا اختلاط با مردان را ملاک ثبوت بدانیم نوبت به چنین فروضی نمی‌رسد.

۴. ابن‌براج طرابلسی نیز در جواب استفتائی که در اختلاف جماع بین زوجین صورت گرفته بود، چنین پاسخ می‌دهد که ملاک وجود و عدم عذره است، چراکه می‌گوید ممکن است زن باکره مجامعت کرده و ثبیه شده باشد و دوباره بکارتش رجوع کرده باشد، یعنی ملاک را پرده قرار داده است. لذا قول زن در نزدیکی نکردن پذیرفتنی نیست (ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۱۱: ۱۷۱).

همچنین، شواهدی شبیه به آنچه در کتب فقیهان امامیه بود، در کتب فقیهان اهل سنت هست که به صورت روشن‌تر به این ملاک‌ها اشاره کرده‌اند:

۱. در کتاب *الأشباه والنظائر* درباره ثبوت اقسامی ذکر شده و با نگرشی جدید گفته است باید برای تعیین ملاک ثبوت در ابواب مختلف تعریف‌های خاص خودش را مطرح کرد و گفت در برخی ابواب فقه، وجود و عدم عذره بکارت ملاک است، مانند باب خرید و فروش کنیز؛ و در برخی ابواب، وطی اعم از مشروع یا نامشروع ملاک تحقق ثبوت است که در این صورت، اذن ولی برای ازدواج ساقط می‌شود (السیوطی، ۱۴۱۱: ۵۳۴/۱).

۲. در جامع *لأحكام الوقف والهبات والوصایا*، مؤلف در بحث وصیت برای باکره، ضمن توضیح مفهوم «ثبوت» این بحث را مطرح کرده است که: آیا کسی که زنا داده، ثبیه شده یا خیر؟ ابتدا پاسخ داده است که این شخص ثبیه است و برخی فقیهان گفته‌اند باکره است. و در بحث دیگر اینکه اگر کسی برای تزویج یا خرید کنیز شرط کند که باید باکره باشد ولی بعد متوجه شود که موطوءه به زنا شده، حق فسخ دارد. سپس ایشان مناقشه می‌کند که ممکن است بین این دو باب فرق بگذاریم، چون در نکاح و

خرید کنیز وجود عذره بکارت مقصود اصلی است، اما در بحث وقف و وصیت وجود عذره مقصود اصلی برای واقف یا موصی نیست و شاید این مطلب منشأ تعدد دیدگاه‌ها باشد (المشیق، ۱۴۳۴: ۲/۲۸۴).

۳. استفاده از تعبیر «در حکم بکر»، یا «به منزله بکر» در باب نکاح بحث ولایت و نبود این تعبیر در ابواب دیگر، خود شاهد محکمی بر این است که در دیگر ابواب ملاک صرف وجود عذره بکارت و عدم آن است.

۴. مؤید دیگر بر این نظریه این است که ماوردی، از فقیهان اهل سنت، در بحث ارکان نکاح و شروطش آورده است که: ملاک ثبوت وطی و ممارست با رجال است. لذا اگر دختری وطی شود و بعد پرده بکارتش باقی بماند، ثبیه شده است. چون ملاک را دارد. البته اگر این عمل چنان باشد که این بحث مطرح شود که «به دیه یا عیب در کنیز می‌انجامد یا خیر؟» باید گفت به دلیل بقای عذره بکارت عیبی در کنیز ایجاد نشده و از این جهت نباید خسارتی بپردازد (الماوردی، ۱۴۱۹: ۹/۶۹).

۵. علاوه بر آنچه تبیین شد، برخی فقها در باب نکاح برای بکر و ثیب ملاک وجود عذره را نگفته‌اند، بلکه با بیان مصادیقی مثل وطی دبر یا افتادن از بلندی یا حیض کثیر که منجر به سقوط بکارت شود، تأکید کرده‌اند که مهم حیا و دست‌نخورده‌بودن دختر از نظر جماع و رابطه جنسی از قُبُل است، نه عواملی که در خفا به سقوط پرده بکارت بینجامد (المرداوی، بی‌تا: ۸/۶۵).

۶. همچنین، مؤید دیگر اینکه اگر زنی شوهر کرده و ثبیه گردیده و بعد مطلقه شده و در این مدت پرده بکارتش عود کرده است (که ندرتاً چنین می‌شود) برای ازدواج مجدد به اجازه پدر نیاز ندارد. چون ملاک وجود عذره بکارت نیست، بلکه ملاک ممارست با رجال است. البته از این نمونه، حکم زنانی که با عمل جراحی بکارتشان را ترمیم می‌کنند روشن می‌شود (الرملی، ۱۴۰۴: ۶/۲۳۰).

بنابراین، با توجه به ادله و شواهد تبیین‌شده، به این نتیجه می‌رسیم که تمام ملاکاتی که فقیهان امامیه و فقیهان اهل سنت اقامه کرده‌اند (فارغ از اشکالات دیگری که متوجه آنها است، از این جهت که جامع افراد و مشتمل بر تمامی مصادیق شبهه نیستند) کافی نیست، و باید به نظریه تفصیل ذکرشده قائل شد.

نتیجه

درباره مفهوم فقهی «ثبوت» و «بکارت»، فقیهان امامیه به چهار نظریه و فقیهان اهل سنت به سه نظریه قائل شده‌اند که برخی از این دیدگاه‌ها با هم مشترک‌اند. فارغ از اینکه نمی‌توان به برخی از ادله مطرح‌شده برای اثبات این اقوال تمسک کرد و اشکالاتی را در پی دارد، اما پذیرش هر یک از این ملاک‌ها به صورت مطلق، به طوری که در تمام ابواب فقه یک معنا جاری باشد، قابل تطبیق نیست. لذا برای معنای «باکره» بر اساس وصف «دوشیزگی» (در غیر باب ولایت آب و جد) و معنای «باکره» به عنوان وصفی که با بودن آن، ازدواج منوط به اذن ولی می‌شود (در باب ولایت آب و جد) نمی‌توان قدر جامعی پیدا کرد. پس ناگزیریم به تفصیل قائل شویم، به این معنا که مفهوم «بکارت» و «ثبوت» در جای جای کتب فقه تابع معنای عرفی است که اهل لغت نیز در صدد تعبیر از آن بوده‌اند، و از طرفی از جانب شارع مقدس در باب ولایت پدر و جد بر باکره و سقوط ولایت در ثبیه، تصرفی در حکم آن قرار گرفته است که با توجه به تعبیر مذکور در روایات به دست می‌آید. شاهد بر این مطلب، استعمال «بکر» و «ثیب» در مقابل یکدیگر طبق معنای عرفی است، که در روایات و کلمات فقها شواهد بسیار موجود است و علاوه بر این تفصیل دادن فقیهان در این دو موضع به صورت صریح یا ضمنی تقویت‌کننده این نظر است.

منابع

قرآن کریم.

ابن براج طرابلسی، عبد العزیز؛ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). *جواهر الفقه - العقائد الجعفریة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

ابن مفلح، إبراهیم بن محمد (۱۹۹۷/۱۴۱۸). *المبدع فی شرح المقنع*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.

اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷). *مدارک العروة الوثقی*، تهران: دار الأسوة للطباعة والنشر.

البهوتی، منصور بن یونس (بی تا). *کشاف القناع عن متن الإقناع*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

جمعی از نویسندگان (۱۴۰۴-۱۴۲۷). *الموسوعة الفقهیة الكويتیة*، الكويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، الطبعة الاولى.

حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸). *تذکرة الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.

الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس (۱۹۸۴/۱۴۰۴). *نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج*، بیروت: دار الفكر.

سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳). *کفاية الأحكام*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر (۱۹۹۰/۱۴۱۱). *الأشباه والنظائر*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.

الشافعي، أبو عبد الله محمد بن إدريس (۱۹۹۰/۱۴۱۰). *الام*، بیروت: دار المعرفة.

شريف مرتضى (علم الهدى)، علی بن حسین (۱۴۱۵). *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶). *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دار التفسیر.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹). *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*، گردآورنده: احمد محسنی سبزواری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸). *العروة الوثقی مع التعليقات*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.

طباطبائی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸). *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، الطبعة الاولى.

بررسی و تحلیل معیار بکارت در فقه امامیه و فقه اهل سنت / ۲۱۵

- طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶). مجمع البحرین، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، الطبعة الثالثة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۳). القواعد والفوائد، قم: کتاب فروشی مفید، الطبعة الاولى.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، الطبعة الاولى.
- عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین؛ ساوجی، نظام بن حسین (۱۴۲۹). جامع عباسی و تکمیل آن، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین، قم: هجرت، الطبعة الثانية.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، الطبعة الاولى.
- القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج (بی تا). المسند الصحيح المختصر، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- الکاسانی، علاء الدین أبو بکر بن مسعود بن أحمد (۱۹۸۶/۱۴۰۶). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الماوردی، علی بن محمد (۱۹۹۹/۱۴۱۹). الحاوی الكبير فی فقه مذهب الإمام الشافعی و هو شرح مختصر المنزی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- المرداوی، علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان (بی تا). الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- المشیقح، خالد بن علی بن محمد (۱۴۳۴). الجامع لأحكام الوقف والهبات والوصايا، دوحة: وزارة الأوقاف والشئون.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). کتاب النکاح، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی خویی، سید ابو القاسم (۱۴۰۹). مبانی العروة الوثقی، قم: منشورات مدرسة دار العلم - لطفی، الطبعة الاولى.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة السابعة.

٢١٦ / مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، سال دوم، شماره سوم

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (١٤١٥). *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، الطبعة الاولى.

نوری، میرزا حسین (١٤٠٨). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، الطبعة الاولى.

الهیتمی، أحمد بن محمد (١٩٨٣/١٣٥٧). *تحفة المحتاج فی شرح المنهاج*، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد.